



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کنند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. هم‌ه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

در حالی که دستش را روی شکمش گذاشته بود خطاب به من گفت: آقای دکتر نمی‌دانم چرا شکمم خوب کار نمی‌کند! از ایشان سؤال کردم که مقصودتان این است که دچار یبوست هستید؟

جواب داد: یبوست که نه، ولی شکمم به‌طور طبیعی کار نمی‌کند و موقع اجابت مزاج به من زیاد فشار وارد می‌شود. از او راجع به رژیم غذایی‌اش و این که چه چیزی باعث این مساله شده سؤال و جواب کردم. معلوم شد که به‌دلیل کمر دردش چند روزی است که به توصیه یکی از دوستانش روزی به قول خودش یک نخود تریاک می‌خورد. برایش توضیح دادم که آلكالوئیدهای تریاک باعث یبوست می‌شود. این مساله گوارشی به‌دلیل خوردن همان یک نخود تریاک است. برایش یک داروی مسکن آن‌هم به شکل شیاف تجویز کردم و از او خواستم دیگر تریاک نخورد.

یادداشت ۲

مشکل گوارشی نوه اش باعث شده بود به داروخانه مراجعه کند و به محض این که به من رسید شروع کرد ماجرا را شرح دادن. مدتی بود که برای دل درد نوه اش قطره دایمیتیکون مصرف می‌کرد و ظاهراً آفاقه نکرده بود.

چند سؤال از ایشان کردم و متوجه شدم که مشکل نوه ایشان، نفخ حاصل از خوردن شیر مادر نیست، بلکه علاوه بر نفخ، مشکل اسپاسم دستگاه گوارش نیز دارد.

یک شیشه شربت دیسیکلومین به او دادم و دستور مصرفش را هم گفتم و راهی اش کردم. ضمناً از او خواستم که به جای ویزیت من (البته به شوخی) مبلغی را به دلخواه خودش داخل صندوق صدقات جلوی ساختمان داروخانه بیاندازد.

یادداشت ۳

بارها در داروخانه اتفاق افتاده که تلفظ نام‌های ژنریک دارو باعث طنزی شیرین و در عین حال تلخ شود. شیرین از این جهت که نوع تلفظ موجب خنده کارکنان داروخانه شده، و تلخ از این جهت که چرا نام‌های ژنریک این‌قدر سخت است که مردم عادی را به زحمت می‌اندازد.

قدیمی‌های داروسازی اطلاع دارند که نام برند اصلی قرص پروپرانولول دارویی بود به نام ایندرال که آن‌قدر این نام راحت بود و در ذهن دست اندرکاران درمان جای می‌گرفت که هنوز بعد از چهل سال، خیلی از همکاران پزشک ترجیح می‌دهند که همان ایندرال را برای مریض در نسخه بنویسند. البته، یکی از کارخانه‌های داروسازی داخلی نام برند ژنریک خود را «پرانول» گذاشته که کار جالبی است و تلفظش برای بیمار آسان است. دیروز بیماری به داروخانه مراجعه کرد و از تکنیسین داروخانه «پروپرال ۲۰» خواست!

یادداشت ۴

حتماً شما هم اطلاع دارید که مشمع کمر را معمولاً همانطور که از نامش پیداست در محل درد کمر یا پشت ناشی از سرماخوردگی و گرفتگی

ایشان که از داروخانه رفت، با خودم فکر کردم که خود درمانی چه کارها که نمی‌کند، بخصوص که فرد خود درمان کننده، کمی هم اطلاعات ناقص پزشکی و داروسازی داشته باشد.

یادداشت ۶

بعضی از همکاران پزشک تند با مریض حرف می‌زنند و تند به ایشان توضیح می‌دهند که چه دارویی را تجویز کرده اند. بیمار مراجعه کننده نسخه اش را جلویم گذاشت و برایم گفت که اگر قرص سیپروفلوکساسین و یا قرص اوفلوکساسین نوشته ندهید، چون حساسیت دارم. پیشنهاد قطره سیپروفلوکساسین برای عفونت چشم ایشان کردم که توضیح داد: همان مقدار کمی که از قطره جذب سیستمیک می‌شود باعث ایجاد حساسیت می‌شود. از ایشان سؤال کردم که چرا این مساله را با پزشک در میان نگذاشته؟

مریض با حالت اعتراض آمیزی گفت: پزشک من حرف زدن با بیمار را ظاهراً جایز نمی‌داند. در هر صورت، ایشان را به یک چشم پزشک آشنا که کارش بیشتر حرف زدن با بیمار است تا در سکوت کار طبابت را انجام دهد معرفی کردم. ضمناً از ایشان هم خواستم نتیجه کار را به من اطلاع دهد.

چند روز بعد تلفن کرد و مسایلی را مطرح کرد که مشخص شد مشکل بیمار با حرف زدن پزشک بیشتر حل شده تا این که نیاز به دارو داشته باشد.

عضله می‌گذارند تا باعث تسکین درد و برطرف شدن گرفتگی شود. اخیراً مشمع درد کاپسیکوم هم که البته خارجی است به بازار آمده که تا حدودی در کنار تولید داخلی آن در داروخانه‌ها وجود دارد. دیروز آقایی به داروخانه مراجعه کرد و از تکنیسین داروخانه سراغ چسب فلفل گرفت. تکنیسین هم بلافاصله پاسخ داد که نداریم. فوراً به تکنیسین گفتم که یک عدد چسب کمر کاپسیکوم به ایشان بدهید. مراجعه کننده که رفت به تکنیسین داروخانه گفتم که کاپسیکوم در واقع آکالوئید موجود در فلفل است که به دلیل ایجاد گرمی در ناحیه دردناک، موجب تسکین درد می‌شود.

یادداشت ۵

مردی حدوداً پنجاه ساله بود و نشان می‌داد که فردی تحصیل کرده باشد و بی مطالعه حرف نمی‌زند. سراغ داروساز داروخانه را گرفت و من اظهار داشتم که در خدمتم. از من دارویی برای کرم کدو خواست. از ایشان پرسیدم برای چه کسی می‌خواهد؟

گفت: برای خودم!

سؤال کردم: از کجا فهمیدید که کرم کدو دارید؟ آزمایش داده‌اید، که جواب داد: نه!

با چند سؤال مشخص شد که چیزهای سفیدی در مدفوع دیده که فکر کرده بندهای کرم کدو است. از ایشان خواستم که حتماً آزمایش مدفوع بدهد تا مشخص شود که چی به چی هست!